

اسناد و منابع تازه انتشار یافته

درباره جنبش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

گفتگو با عبدالله شهبازی

این مصاحبه در کتاب هفته، شماره ۲۰، شنبه ۲۱ مهر ۱۳۸۰، ص ۱۳ منتشر شد.

کتاب هفته: در دو سه سال اخیر اسناد و کتاب‌های متعددی درباره تحولات دوران جنبش ملی شدن نفت منتشر شده. نظر شما درباره این منابع تازه انتشار یافته چیست و این کتب نگاه محققین را به دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت تا چه حد دگرگون می‌کند؟

شهبازی: از سال ۱۳۷۷ تا به امروز منابع و اسناد مهمی درباره تحولات ایران در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر شده و تاریخ‌نگاران و محققان را در این حوزه غنی‌تر کرده و به آشنایی بیشتر با این دوره از این نظر می‌توان سه سال اخیر را در تاریخ‌نگاری دوران ملی شدن نفت بسیار ارزیابی کرد.

کتاب هفته: مهم‌ترین این منابع کدامند؟

شهبازی: این منابع را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: پژوهش - تألیف، زندگینامه - خاطرات و اسناد. در زمینه پژوهش، کتاب *خواب آشفته نفت* اثر دکتر محمدعلی موحد (نشر کارنامه، دو جلد، ۱۳۷۸) اثری قابل اعتنا و پژوهشی وزین و مبتنی بر جدیدترین

مآخذ تا زمان تدوین کتاب فوق است. این کتاب تعلیقه‌ای کم حجم ولی پرمحتوا نیز دارد که در سال ۱۳۷۹ منتشر شد و حاوی نقد و بررسی اسناد تازه انتشار یافته آرانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) درباره کودتای ۲۸ مرداد است. در زمینه خاطرات و بیوگرافی باید به دو کتاب مهم اشاره کرد: اول، *خاطرات شمس قنات آبادی* (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷)؛ دوم، *زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی* (دکتر حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷). *زندگینامه بقایی* بر اسناد شخصی دکتر بقایی مبتنی است و از این نظر حاوی نکاتی کاملاً نو، مستند و ارزشمند است. در زمینه اسناد باید به انتشار برخی اسناد شورای امنیت ملی، سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا درباره حوادث سال‌های فوق در ایران اشاره نمود. مجموعه‌ای که دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی با عنوان *اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران* در دو جلد ارائه داده است (انتشارات علمی، ۱۳۷۷) اثری باارزش و مفید به‌شمار می‌رود. کمی بعد از انتشار اسناد فوق به فارسی، سند مهمی از سیا بر روی پایگاه اینترنتی روزنامه نیویورک تایمز قرار گرفت و به سرعت در ایران بازتاب یافت درحدی که چند ترجمه از آن به وسیله ناشرین مختلف منتشر شد. این سند تاریخی‌ای است که دکتر دونالد ویلبر، کارشناس سیا، از عملیات کودتا- کمی پس از واقعه- تهیه کرده بود. در زمینه اسناد همچنین باید به اسناد تاریخی وزارت اطلاعات توجه کرد که تصویر ما از تحولات ایران در آن سال‌ها را غنای فراوان می‌بخشد. در این رابطه دو مجموعه قابل اعتنا منتشر شده است: *اولی آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد* (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، دو جلد، ۱۳۷۹) است و دومی *خلیل ملکی به روایت اسناد* (همان ناشر، ۱۳۷۹). البته بخش اصلی اسناد خلیل ملکی به سال‌های پس از کودتا تعلق دارد ولی به دلیل تصویر مستندی که از یکی از جریان‌های سیاسی متنفذ سال‌های جنبش ملی شدن نفت به دست می‌دهد در زمره مآخذ این دوره نیز جای می‌گیرد.

کتاب هفته: با توجه به انتشار تاریخیچه دکتر ویلبر آیا می‌توان گفت که در زمینه کودتای ۲۸ مرداد مهم‌ترین اسناد سیا منتشر شده است؟

شهبازی: مطلقاً چنین نیست. تاریخیچه دکتر ویلبر صرفاً یک جمع‌بندی و بولتن داخلی سیا است نه اسناد اصلی. در دهه ۱۹۹۰ سه رئیس سیا قول دادند که اسناد ارزشمند تاریخی درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و ده مورد دیگر از عملیات معروف پنهان در دوران جنگ سرد را آشکار کنند ولی در سال ۱۹۹۸ جرج تنت، رئیس

وقت سیا، با استناد به محدودیت‌های قانونی، زیر این وعده زد. متأسفانه، امروزه مسجل شده که تقریباً تمامی یا بخش عمده اسناد مهم سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سال‌های ۱۹۶۰ میلادی، در زمان ریاست آلن دالس، سوزانیده و منهدم شده است. وولزی، رئیس پیشین سیا، زمانی با تأسف این مسئله را اعلام کرد و گفت: «این یک خیانت بزرگ به مردم آمریکا و توانایی آنان در درک تاریخ خویش است.» بریان لاتل، مدیر مرکز بررسی‌های اطلاعاتی سیا، نیز اعلام کرد که بیشتر اسناد مربوط به ایران در دهه ۱۹۶۰ امحاء یا مفقود شده است. دکتر نیک کالاتر، استاد دانشگاه ایندیانا و معاون سردبیر مجله تاریخ آمریکا، که مدتی برای نگارش تاریخ عملیات کودتای ۱۹۵۴ سیا در گواتمالا با این سازمان همکاری می‌کرد، نیز گفت که «درباره ایران سندی وجود ندارد. این اسناد به‌طور منظم پاکسازی شده‌اند.» البته کالاتر مدعی بود که در سیا هیچ توطئه بزرگی برای انهدام اسناد وجود ندارد. آنچه هست غفلت یا جهالت و فرهنگ تخریبی است که زائیده پنهانکاری می‌باشد.» در گزارش مدیریت اسناد ملی ایالات متحده آمریکا (مارس ۲۰۰۰) انهدام اسناد مربوط به ایران در سال‌های فوق غیرقانونی خوانده شده است. امروزه سیا، پس از جستجوی فراوان، ادعا می‌کند که تنها حدود یک‌هزار صفحه اسناد طبقه‌بندی شده درباره حوادث آن سال‌های ایران در انبارهایش باقی مانده است. به‌علاوه، باید توجه کنیم که پای اصلی کودتا اینتلیجنس سرویس بریتانیا بود که تاکنون هیچ سندی در این باره منتشر نکرده است.

کتاب هفته: تاریخچه دکتر ویلبر چگونه به‌دست آمد؟

شهبازی: جمع‌بندی دکتر دونالد ویلبر در مارس ۱۹۵۴، یعنی کمی پس از کودتای ۲۸ مرداد، در دویست صفحه تنظیم شده بود و مبنای کار ظاهراً اسناد عملیاتی بود که در آن زمان در دسترس ویلبر قرار داشت. این گزارش در سال ۱۹۶۹ به‌صورت بولتن تایپی در تیراژ محدود و با طبقه‌بندی سری و ظاهراً برای استفاده آموزشی کارکنان سیا تکثیر شده بود. آنطور که ظاهر مسئله نشان می‌دهد، نسخه‌ای از این بولتن در اختیار یکی از کارکنان بازنشسته سیا بود و جیمز ریزن، محقق روزنامه نیویورک تایمز، آن را در شماره‌های ۱۶ آوریل و ۱۸ ژوئن ۲۰۰۰ این روزنامه منتشر کرد و سپس در پایگاه اینترنتی آن قرار داده شد. نیویورک تایمز به‌شکلی کاملاً مضحک برخی اسامی مندرج در بولتن، از جمله اسامی کاملاً معروفی مانند سرهنگ نصیری، را سیاه کرده است که بعداً سایتی به‌نام کریپتوم مدعی کشف این اسامی شد. درباره این شیوه انتشار سند فوق سوالات فراوانی مطرح است و کل ماجرا و مخصوصاً روش سیاه کردن اسامی بیشتر

به بازی برای فریب دادن کودکان شبیه است. به اعتقاد من بولتن دکتر ویلبر حاوی تمامی حقایق مربوط به نقش سیا در کودتا نیست و باید با احتیاط کامل به آن برخورد کرد. از جمله درباره اعلام دو نام «کیوانی» و «جلیلی» (که در ترجمه‌های فارسی به «جلالی» تبدیل شده) به عنوان مأموران اصلی سیا در ایران و عراق در نقش اسدالله رشیدیان در عملیات کودتا حرف‌هایی دارم که پس از تحقیق کافی اعلام خواهم کرد. اسناد ایرانی و تحلیلی که اینجانب درباره نقش سر شاپور ریپورتر و اسدالله علم در کودتا منتشر کرده‌ام، هنوز حرف آخر را در تبیین کودتای ۲۸ مرداد می‌زند. ولی به هر حال بولتن دکتر ویلبر مهم‌ترین سند رسمی دولت آمریکا است که تاکنون درباره کودتای ۲۸ مرداد منتشر شده است. این سند به همراه سخنان مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت آمریکا، در مارس ۲۰۰۰ مستندترین مدارک محکمه‌پسندی است که می‌تواند نقش رسمی دولت آمریکا را در کودتا ثابت می‌کند.

کتاب هفته: بپردازیم به منابع ایرانی تازه انتشار یافته. شمس قنات‌آبادی به عنوان فردی از نظر اخلاقی آلوده شهرت فراوان دارد. آیا خاطرات او می‌تواند ارزش تحقیقی داشته باشد؟

شهبازی: طبعاً خاطرات شخصیت‌های سیاسی را باید با احتیاط و به عنوان نگاه فردی نویسنده و با در نظر گرفتن تمامی ابعاد فکری و شخصیتی صاحب خاطرات مورد استفاده قرار داد. این امر در مورد تمامی کتب خاطرات صدق می‌کند. قنات‌آبادی فرد خوشنامی نبوده ولی این امر مانع نمی‌شود که خاطرات او را کم‌اهمیت بدانیم. قنات‌آبادی و بقایی از نزدیک‌ترین افراد به آیت‌الله کاشانی بودند و از این طریق تأثیر فراوانی بر تحولات سیاسی ایران بر جای نهادند. فعالیت سیاسی قنات‌آبادی از اواخر سال ۱۳۱۹ در حزب کبود شروع می‌شود که یک سازمان سیاسی متمایل به آلمان هیتلری بود. او از سال ۱۳۲۲ فعالیت سیاسی خود را به طور جدی از سر گرفت و این بار به موج رو به گسترش جوانان دارای تمایلات اسلامی روی آورد. از درون همین موج بود که دو تشکل عمده اسلام‌گرای آن زمان سردرآوردند: یکی جمعیت فداییان اسلام به رهبری سید مجتبی نواب‌صفوی و دیگری مجمع مجاهدین اسلام به رهبری سید شمس‌الدین قنات‌آبادی. میان این دو سازمان رقابت سختی در جریان بود و سرانجام قنات‌آبادی موفق شد اعتماد کامل آیت‌الله کاشانی را جلب کند و بر موضع‌گیری‌های سیاسی او تأثیر فراوان بر جای نهاد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که قنات‌آبادی شخصیت کم‌اهمیتی نیست.

کتاب هفته: قنات آبادی در خاطرات خود نواب صفوی را به همکاری با بهرام شاهرخ متهم می‌کند. بهرام شاهرخ که بود و نظر شما درباره رابطه او با نواب چیست؟

شهبازی: بهرام شاهرخ مأمور سرشناس اینتلیجنس سرویس بریتانیا بود و همانطور که پدرش، ارباب کیخسرو شاهرخ، با سردشیر ریپورتر رابطه نزدیک داشت، بهرام شاهرخ نیز با شاپور ریپورتر، پسر اردشیر، رابطه و همکاری تنگاتنگ داشت. بنده عکس این دو را، در کنار هم و در حالتی صمیمانه، در پیوست‌های جلد دوم کتاب *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* چاپ کرده‌ام. در دوران جنگ دوم جهانی بهرام شاهرخ مأمور نفوذی بریتانیا در آلمان هیتلری بود و در این رابطه بخش فارسی رادیو برلین را راه‌اندازی و اداره کرد. در همین زمان شاپور ریپورتر بخش فارسی رادیو دهلی و دو مأمور دیگر اینتلیجنس سرویس یعنی حسن موقر بالیوزی بخش فارسی رادیو بی. بی. سی. و نیر افنان بخش فارسی رادیو بیت‌المقدس (رادیو اسرائیل بعدی) را راه‌اندازی کردند. حسن موقر بالیوزی و نیر افنان از خویشان نزدیک شوقی افندی بودند. پس از پایان جنگ بهرام شاهرخ به ایران آمد و مأموریت‌های معینی را آغاز کرد. شایعه رابطه شاهرخ با نواب صفوی در همان سال‌های نهضت ملی مطرح بود و افراد کهنسال با آن آشنایی دارند. من این مطلب را سال‌ها پیش برای اولین بار از شیخ مصطفی رهنما شنیدم. قنات آبادی در خاطراتش این مسئله را بار دیگر عنوان کرده است. گفته می‌شد بهرام شاهرخ، که زرتشتی بود، نزد نواب صفوی توبه کرد و مسلمان شد، زن آلمانی خود را طلاق دارد، به‌وسیله نواب زن مسلمان گرفت و از این طریق در تحریک نواب به قتل سپهبد رزم‌آرا نقش مؤثر داشت. *اسناد آیت‌الله کاشانی* روشن می‌کند که منشاء این شایعه خود شمس قنات آبادی بوده است. این مطلب را شمس طی اعلامیه‌ای به امضای مجمع مجاهدین اسلام در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ مطرح نمود که در آن زمان در محافل سیاسی و مذهبی جنجال فراوان به‌پا کرد. ولی این ادعا جدی گرفته نشد و ناشی از سوءنیت قنات آبادی تلقی گردید. حتی کاشانی نیز، به‌رغم تأثیر فراوان قنات آبادی بر اطرافیان او، این مسئله را جدی تلقی نکرد و در حسن‌نیت و سلامت سیاسی فداییان اسلام تردید نشان نداد. به‌علاوه، بهرام شاهرخ مدیرکل تبلیغات و انتشارات دولت رزم‌آرا بود و در چنین سمتی امکان نداشت مدت‌ها نزد نواب زندگی کند، مسلمان شود و زن مسلمان بگیرد و نواب را به قتل رزم‌آرا تحریک نماید. به عکس، *اسناد کاشانی* نشان می‌دهد که یکی از علل مخالفت کاشانی و فداییان اسلام و سایر گروه‌های اسلام‌گرای آن زمان با دولت رزم‌آرا همین انتصاب بهرام شاهرخ به ریاست اداره کل تبلیغات دولت بود. مثلاً، در اجتماع ۹ تیر ۱۳۲۹ در منزل آیت‌الله کاشانی گفته می‌شود

که «چرا دولت باید شاهرخ گبر را بیاورد برای مسلمانان تبلیغات اسلامی نماید. مگر در ایران کسی پیدا نمی‌شود که یک نفر جاسوس اجنبی را در رأس اداره تبلیغات بگذارند.» یا در اجتماع دو روز بعد در همانجا، که حدود ۲۰۰ نفر از فداییان اسلام نیز حضور داشتند، به شدت به بهرام شاهرخ حمله می‌شود. بنابراین، با توجه اسناد فوق بهرام شاهرخ نمی‌تواند قبل از قتل رزم‌آرا با نواب صفوی رابطه داشته باشد و منشاء این شایعه همان اعلامیه معروف شمس قنات‌آبادی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ است.

کتاب هفته: شمس قنات‌آبادی درباره تاریخچه پیدایش جمعیت فداییان اسلام نیز مطالبی گفته و منشاء این حرکت را در گروه‌های اسلامی مخالف کسروی، از جمله محفل حاج سراج انصاری، دانسته است.

شهبازی: صرف‌نظر از مطالب مغرضانه‌ای که قنات‌آبادی با هدف تحقیر و تخفیف نواب صفوی بیان کرده، اطلاعاتی که او درباره منشاء فداییان اسلام به دست داده مفید است. در واقع، جمعیت فداییان اسلام از درون موجی که در واکنش به تحرکات ضد دینی کسروی انگیزه شد، و به‌ویژه جمعیت هواداران تشیع حاج سراج انصاری، پدید آمد. حاج سراج انصاری به‌خاطر رده‌هایی که علیه کسروی نوشته شهرت دارد. یکی دیگر از فعالین ضد کسروی حاج شعار بود که ابتدا از مریدان کسروی بود و بعد از او جدا شد. وی بانی جریانی در تبریز شد که به «شعاریون» معروف بودند و مهم‌ترین حرکت اسلام‌گرا در آذربایجان به‌شمار می‌رفتند. یکی از کشفیات مهم آنها کودکی به نام محمد رضا شالگونی بود که حافظ بخش یا تمامی قرآن بود. شالگونی بسیار مطرح شد ولی در سنین جوانی به مارکسیسم گروید و این ماجرا تأثیر منفی فراوان در منطقه برجای گذارد. شالگونی پس از انقلاب اسلامی به نظریه‌پرداز سرشناس گروه مارکسیستی راه کارگر بدل شد.

کتاب هفته: علت غنا و اهمیت اسناد کاشانی چیست؟

شهبازی: این اسناد بسیار مفصل و دقیق است و علت غنای آن وجود یک «مأمور ویژه» مخفی در منزل آیت‌الله کاشانی است که از ۶ تیر ۱۳۲۷ به‌طور منظم درباره حوادث خانه کاشانی گزارش‌های دقیق به مقامات اطلاعاتی می‌داده و گزارش‌های او تا اواخر عمر کاشانی ادامه یافته است. به عبارت دیگر، این «مأمور ویژه» تاریخچه دقیق و جالبی از یک دوران طولانی به یادگار نهاده است. از این نظر کار او بی‌شباهت به

غلامعلی خان نواب، خفیه‌نویس سفارت انگلیس در شیراز، نیست که ناخواسته کتاب مهمی چون وقایع/تفاهیه را پدید ساخت.

کتاب هفته: این مأمور ویژه کیست؟

شهبازی: نام او ذکر نشده ولی به دلیل مطالعه دقیق گزارش‌ها و مقایسه آن‌ها می‌توانم حدس بزنم که کیست. متأسفانه در برخی مقاطع مهم تاریخی گزارش‌های ”مأمور ویژه“ موجود نیست. یعنی خلاء اسناد وجود دارد و بعید نیست که به علت اهمیت پس از کودتای ۲۸ مرداد به سرقت رفته باشند. مثلاً، از ۲۴ مهر ۱۳۳۰ تا پایان فروردین ۱۳۳۲، یعنی دورانی که در تحلیل حوادث متعلق به نهضت ملی شدن نفت بسیار بااهمیت است، گزارش‌های ”مأمور ویژه“ به طور منظم موجود نیست. این خلاء بزرگی در اسناد فوق است و اگر این گزارش‌ها به طور کامل موجود بود می‌توانست برخی از مسائل مهم را روشن کند. این فقدان غیرطبیعی اسناد مربوط به بزنگاه‌های تاریخی متأسفانه در برخی از منابع مهم تاریخی دیگر ما نیز دیده می‌شود. در یادداشت‌های ناظم‌الاسلام کرمانی، که با عنوان تاریخ بیداری/ایرانیان منتشر شده و یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ انقلاب مشروطیت است، این خلاء بسیار چشمگیر است زیرا یادداشت‌های مربوط به وقایع ۲۱ صفر ۱۳۲۵ ق. تا ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق. موجود نیست. این مقطع تاریخی بسیار مهمی است و احتمال می‌رود که چون این یادداشت‌ها می‌توانست چگونگی و سیر حوادثی را که به قتل اتابک و درگیری مجلس با محمدعلی شاه انجامید روشن کند تعمداً به سرقت رفته باشد.

کتاب هفته: متأسفانه شکل ظاهری و شیوه تنظیم و ویرایش کتب منتشر شده به وسیله مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات متناسب با اهمیت اسناد نیست؛ از استانداردهای رایج چاپ و نشر در کشور بسیار عقب است و این امر باعث کاهش اقبال قشر کتابخوان به مطالعه این کتب بسیار مهم می‌شود.

شهبازی: همین‌طور است. ولی این گونه معایب اصل نیست. اصل خود اسناد است. توجه کنیم که اسناد سفارت آمریکا در تهران با کج سلیقگی و ترجمه‌های بسیار مغلوط و ضعیف منتشر شد ولی به سرعت اعتبار بین‌المللی یافت. خوشبختانه در کتاب‌های جدید مرکز فوق سیر اعتلایی محسوسی مشاهده می‌شود و امید می‌رود که این روند ادامه یابد.

کتاب هفته: می‌گویند "گذشته چراغ راه آینده است" و معروف است که از تاریخ باید درس آموخت. به نظر شما آموختنی‌ترین درس در اسناد انتشار یافته اخیر چیست؟

شهبازی: نکات فراوانی را می‌توان مطرح کرد. ولی شاید تحرکات بسیار سازمان‌یافته‌ای که از مقطع زمانی معین برای ایجاد و تشدید اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق آغاز شد، عبرت‌آموزترین باشد و همین تحرکات بود که زمینه‌های لازم را برای پیروزی کودتای ۲۸ مرداد فراهم ساخت. در یک سند می‌خوانیم که مرتب از طرف دکتر بقایی به طرفداران کاشانی گفته می‌شد که «دکتر مصدق مذهب درستی ندارد و نماز و روزه و سایر واجبات شرعی را انجام نمی‌دهد.» یا از اردیبهشت ۱۳۳۲ برخی وعاظ در خانه آیت‌الله کاشانی هر شب به منبر می‌روند و این ترجیع‌بند را تکرار می‌کنند که «این روزها کمونیستی در ایران قوت گرفته و به مقام روحانیت اهانت می‌کنند.» و از سوی دیگر افرادی به نام دفاع از مصدق به روحانیون سرشناس اهانت می‌کنند و کار را به جایی می‌کشند که در ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ با چماق و چاقو به اجتماع شبانه خانه آیت‌الله کاشانی حمله برده و به درون خانه کاشانی نارنجک پرتاب می‌کنند. این اقدامات بخشی از عملیات مشترک سیا و ایتلیجنس سرویس بریتانیا بود. در تاریخچه دکتر ویلبر به پرتاب نارنجک‌های فوق صریحاً اشاره شده و چنین آمده است: «در این زمان جنگ روانی علیه مصدق به اوج رسیده بود. مطبوعات قابل کنترل [به وسیله سیا] همه علیه مصدق می‌نوشتند... عوامل سیا از طریق انتشار تبلیغات سیاه به نام حزب توده توجه جدی به ایجاد احساس خطر در رهبران مذهبی تهران معطوف کردند. [منظور از تبلیغات سیاه، جعلیات است.] در این اوراق به رهبران دینی گفته می‌شد که اگر با مصدق مخالفت کنند بیرحمانه تنبیه خواهند شد. بعضی از آن‌ها از طریق تلفن به نام حزب توده تهدید شدند و در یک مورد انفجار ظاهری در خانه یکی از این رهبران انجام شد. این یکی از چند مورد طراحی شده بود.» (تاریخچه ویلبر، ص ۳۷ متن انگلیسی).

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library